



دور کیم و اخلاق*
سارا شریعی

مساله اخلاق ظاهرا به یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه ایران بدل شده است. چند سالی است که با طرح این مبحث مواجهیم و جدل در خصوص این که آیا جامعه ما با بحران اخلاقی مواجه است یا خیر، همچنان ادامه دارد. سال گذشته در خیابان‌های تهران این شعار دیده می‌شد: "تهران، شهر اخلاق!" بارها از زبان سخنرانان بسیاری شنیده‌ام که فرق ما و غربی‌ها در تاکید ما بر اخلاق و "بی بند و باری اخلاقی" آن‌هاست. روشنفکران ما هم، هر گاه در مقام داوری برمی‌آیند، بر ضرورت رعایت اخلاق علمی تاکید می‌کنند، و البته هر وقت هم که طرف دعوا قرار می‌گیرند، این اخلاق دست و پا گیر را منسوخ اعلام می‌کنند. این بحث در مطبوعات نیز انعکاس یافته و چند ماهی است که دانشجویان هم در آن مشارکت کرده‌اند که حاصلش برگزاری این سلسله سخنرانی‌هاست. در همین بحث‌ها شنیدم که جامعه‌شناسی نیز می‌تواند در این ماجرا سهیم باشد و مشارکت کند و خواندم که "دور کیم نیز مباحثی در این خصوص دارد و البته این مباحث چندان به کار ما نمی‌آید!" این جمله دلیل شرکت من در این جلسه و بحث پیرامون دور کیم و اخلاق بود، با این هدف که اولاً نشان دهم اخلاق، در جامعه‌شناسی دور کیم و در نتیجه در جامعه‌شناسی جایگاهی محوری دارد و این جایگاه برای ما چندان شناخته شده نیست و دوم این که، مباحث وی می‌تواند بسیار به کارمان بیاید.

در نتیجه بحث خود را در دو قسمت عرضه می‌کنم؛ پس از یادآوری چند نکته، به دلیل حجم مباحث دور کیم در خصوص اخلاق و پرهیز از طولانی شدن مطلب، تنها نسبت اخلاق و دین را در اندیشه دور کیم را مورد توجه قرار خواهیم داد و البته باز هم به دلیل حجم مباحث دور کیم و ملاحظه من، تاکید خود را مشخصاً بر تنها متن دور کیم که در این باب به فارسی ترجمه شده، یعنی دترمینیسم اخلاقی و همچنین مناظره‌ای خواهیم گذاشت که دور کیم در ۱۹۰۹، یعنی چهار سال پس از تصویب قانون لایسیتته در فرانسه و سه سال قبل از انتشار صور بنیانی، انجام داده است و تحت عنوان بحثی در باب مبانی دینی یا لائیک اخلاق، انتشار یافته است.^۱

ابتدا چند یادآوری را لازم می‌دانم:

اول این که آیا قضاوت در باب این که مباحث دور کیم به کار ما می‌آید یا خیر، مستلزم شناخت آن است و در این زمینه، ما ابزار لازم شناخت را که همان مطالب وی در خصوص اخلاق است، در اختیار نداریم. از میان صدها صفحه درس دور کیم در خصوص اخلاق، به اطلاع من، جز دترمینیسم اخلاقی در کتاب فلسفه و جامعه‌شناسی^۲، مطلبی به فارسی ترجمه نشده است و علیرغم ترجمه چهار اثر اصلی وی (خودکشی، تقسیم کار، قواعد روش و صور بنیانی)، مجموعه درس دور کیم که تعلیم و تربیت و اخلاق در آن جایگاه محوری دارند، هنوز برای ما فارسی زبانان ناشناخته است.

همچنین باید به این نکته اشاره کنم که پروژه اولیه دور کیم، ساخت یک علم پوزیتیو اخلاق، بر سه پایه "روحیه نظم"، "تعلق به گروه" و "خودمختاری اراده" بود که بعدها به تعبیر گوروویچ، با "کشف جامعه‌شناسی"، ناتمام ماند. گوروویچ، دور کیم را با کریستف کلمب مقایسه می‌کرد که سفر خود را در جستجوی راه‌های هند آغاز کرد، اما در نهایت، نه هند که آمریکا را کشف نمود. به تعبیر وی، دور کیم نیز هدف اولیه‌اش این بود که با وام‌گیری از یک "فیزیک آداب"^۳، علم پوزیتیو اخلاق را بنا نهد، اما در نهایت جامعه‌شناسی را وضع کرد و پروژه اولیه وی، به اتمام نرسید. این پروژه اولیه که اولین نوشته او، در بیست و نه سالگی، تحت عنوان علم پوزیتیو اخلاق در آلمان^۴ به آن اختصاص دارد، در عین حال موضوع آخرین اثر بزرگ دور کیم که به آن تعلق خاطر بسیاری داشت، تحت عنوان اخلاق است که ناتمام ماند و دور کیم در آخرین سال حیات خود، در فاصله شش ماهی که پزشکان به او اجازه کار دادند، فصلی از آن نگاشت. با این حال درس‌های وی در بوردو و سوربون در این خصوص، در کتاب درس‌های جامعه‌شناسی^۵ و همچنین تربیت اخلاقی^۶ جمع‌آوری و منتشر شده‌اند. به گفته ایزامبر، به دلیل جایگاه محوری اخلاق حتی در کتاب‌هایی که مشخصاً به این موضوع اختصاص ن داده است، (خودکشی، تقسیم کار، صور)، می‌توان دور کیم را نه تنها "جامعه‌شناس اخلاق"، بلکه یک "اخلاق‌گرا" نامید.^۷

و آخرین نکته این که تاملات دور کیم در این خصوص می‌تواند بسیار به کار ما بیاید. مباحث وی، محصول دغدغه‌های اجتماعی اوست. در شرایط شکست ملی از آلمان و از دست دادن بخشی از خاک فرانسه در ۱۸۷۰، کاپیتولاسیون و تحقیر ملی، شرایط سرکوب خونین کارگران در کمون پاریس و جنگ داخلی، شرایط تصویب و اجرای قانون لائیسیته در آموزش و پرورش و در دولت، تنش میان سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان، ظهور روشنفکران در ماجرای دریفوس، شرایط تنش و فروپاشی اجتماعی و... است که به گفته دووینیو، مؤلف کتاب دور کیم^{۱۱} (۱۹۶۵)، مساله اخلاق به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دور کیم بدل می‌شود. دغدغه‌ای که تا پایان عمر، راهنمای تحقیقات اوست؛ تحقیقاتی که در ادامه سنت دور کیم، با مبنا قرار دادن اخلاق به عنوان موضوعی جامعه‌شناختی، تلاوم یافت و امروزه "جامعه‌شناسی اخلاق" به عنوان حوزه‌ای با یک برنامه تحقیقاتی مشخص آن را دنبال می‌کند.^{۱۲} هدف دور کیم ساخت یک علم اخلاق و رویکردی علمی به اخلاق است. اخلاق به معنای "مجموعه‌ای از ضوابط رفتاری؛ علمی که او مطالعه خود را در آن نه از مفاهیم انتزاعی، بلکه از آنچه خود "واقعیت اخلاقی عینی" می‌نامد، آغاز می‌کند. واقعیتی که بر "دوگانگی طبیعت انسانی"^{۱۳} مبتنی است. وجود انسانی در معرض نیازها و امیال متفوتی است که تنها اخلاق و ضوابط اخلاقی می‌تواند به آن انتظام بخشد. در نتیجه اخلاق در نگاه دور کیم، مفهومی همپایه دین است و ضابطه اخلاقی، ضابطه‌ای که با واکنش مثبت (پاداش) و منفی (تنبیه) که در برابر یک عمل

نشان می‌دهیم، تعریف می‌شود. او دو نوع رابطه میان عمل انسانی و نتیجه آن قائل می‌شود: رابطه مستقیم و رابطه ترکیبی.^{۱۴} رابطه مستقیم، رابطه‌ای است که نتیجه مستقیم زیر پا گذاشتن یک ضابطه است. مثل هنگامی که ما یک ضابطه بهداشتی را زیر پا می‌گذاریم و بیمار می‌شویم. این رابطه، رابطه‌ای مکانیک و فاقد شاخصه‌ای اخلاقی است. رابطه ترکیبی به این معناست که رابطه فعل و نتیجه آن، برساخته است مثل دزدی کردن و در نتیجه به زندان افتادن. در این جا می‌توان از ضابطه اخلاقی صحبت کرد، چرا که زمانی که این ضابطه زیر پا گذاشته می‌شود، جامعه دخالت می‌کند. با "محاکمه"، حکم دادن و قضاوت کردن، ضابطه اخلاقی از خلال قضاوت ارزشی^{۱۵} عبور می‌کند. کلمه ژورمان از نظر لغوی به معنای متصل کردن است. در این جا منظور متصل کردن عمل با ضابطه اخلاقی به شکل ترکیبی است.^{۱۶} در نتیجه ضابطه اخلاقی با مداخله جامعه به وجود می‌آید و با مفهوم حقوقی اخلاق قرابت پیدا می‌کند. این ضابطه بر مفهوم وظیفه^{۱۷} که دور کیم آن را از کانت وام می‌گیرد، استوار می‌شود، اما از نظر دور کیم وظیفه به تنهایی نمی‌تواند مبنای یک ضابطه اخلاقی قلمداد شود. برای این که انگیزه انجام عمل را بیابیم، لازم است این عمل نه تنها یک وظیفه، بلکه در عین حال برای ما مطلوب نیز باشد.^{۱۸} در این جا دور کیم از دو مفهوم تکلیف^{۱۹} که اجبار و قید را تداعی می‌کند و همچنین مفهوم خواستنی و مطلوب بودن^{۲۰} استفاده می‌کند و همان دوسویگی را که برای امر قدسی قائل می‌شود، در تعریف ضابطه اخلاقی نیز برقرار می‌سازد. از نظر وی، امر قدسی همواره دو احساس دوگانه را در مومن برمی‌انگیزد: ترس و در عین حال تحسین، میل و در عین حال اضطراب. امر

مقدس به یک معنا امر منع شده است. حریمی که تجاوز به آن منع شده و در عین حال به معنای خوب، دوست داشتنی و مطلوب نیز هست.^{۲۱} به همین ترتیب اخلاق نیز، هم بر پایه تکلیف و هم بر پایه تمایل استوار است. هم ما را مقید می‌سازد و هم میل به رعایت آن را در خود احساس می‌کنیم. دور کیم مقایسه میان اخلاق و امر قدسی را چنین توضیح می‌دهد: اگر من مفهوم امر قدسی را با مفهوم اخلاق مقایسه می‌کنم، این فقط مقایسه‌ای کم و بیش دلچسب نیست، چرا که اگر زندگی اخلاقی را با حیات دینی مقایسه نکنیم، دریافت آن بسیار دشوار خواهد شد. قرن‌ها، زندگی دینی و زیست اخلاقی به شکل تنگاتنگی به یکدیگر وابسته و حتی کاملاً درآمیخته بودند و حتی امروزه ناگزیریم بپذیریم که این پیوند نزدیک در وجدان انسان‌ها، پایدار مانده است. در نتیجه طبیعی است که زندگی اخلاقی نتوانسته و هرگز نخواهد توانست خود را از همه قرابت‌هایش با زندگی دینی رها سازد... وقتی در زمانی چنین دیرنده، میان دین و اخلاق این گونه خویشاوندی وجود داشته باشد، آن‌گاه ممکن نیست که آن‌ها یکسره از هم بگسلند و نسبت به یکدیگر بیگانه شوند. برای آن که چنین شود، می‌باید از پای تا سر دگرگون گردند و خود از هستی خویش دست بردارند. پس باید چیزی از اخلاق در دین و چیزی از دین در اخلاق وجود داشته باشد.^{۲۲}

در کتاب تربیت اخلاقی^{۲۳}، دور کیم بر این دوگانگی تاکید می‌کند: اولین ویژگی اخلاق که همان تکلیف است، با مفهوم "روحیه نظم"^{۲۴} به عنوان اولین پایه اخلاق پوزیتیو^{۲۵} نزدیک می‌گردد، در

هدف دور‌کیم، اتخاذ رویکردی علمی نسبت به اخلاق است و از این رو با نقد نظریات فیلسوفان و اخلاق‌گرایان، نه مفاهیم که واقعیت و فعل اخلاقی را موضوع کار خود قرار می‌دهد و تلاش می‌کند مجموعه ایده‌های اخلاقی را به تعبیر خود به واقعیتی متصل کند که بتوان آن را با انگشت نشان داد

حالی که دومین ویژگی اخلاق که همان مطلوب بودن و میل به انجام یک عمل است، با مفهوم "تعلق به یک گروه"^{۳۲}، به عنوان دومین اصل اخلاق پوزیتیو دور‌کیم، قرابت می‌یابد. در نتیجه به قول ایزامبر، دور‌کیم از دو اخلاق حرف می‌زند، اخلاق تمایل که ارادی، انتخابی و عاطفی است و اخلاق وظیفه که بر تکلیف نظم و عقلانیت استوار است. جامعه محل این وظیفه و این امر مطلوب است: "اخلاق از جایی آغاز می‌شود که وابستگی به یک گروه آغاز گردد."^{۳۳} این اخلاق در نتیجه با جامعه و زندگی اجتماعی انسان و همان وابستگی به گروه که دور‌کیم از آن سخن می‌گوید، پیوند می‌خورد: "جامعه، غایت عالی هر گونه فعالیت اخلاقی است."^{۳۴} جامعه ما را به رعایت اصول، قواعد و هنجارهایی مکلف می‌سازد. آنومی که مفهوم مرکزی علم اخلاق دور‌کیم را می‌سازد، در نتیجه به معنای نفی این هنجارها، نفی جامعه و نفی اخلاق است. سوالی که در این جا در مطالعه اخلاق‌گرایان آلمانی برای دور‌کیم مطرح می‌شود، این است که این اجبار، قید و وظیفه اخلاقی اقتدار خود را از کجا می‌گیرد؟ به چه نامی می‌توان به رعایت ضوابط اخلاقی حکم کرد؟ این پرسش دور‌کیم از فلسفه اخلاق ونت و کانت است. در این جا دور‌کیم بحثی را در خصوص مبنای دینی و لائیک اخلاق آغاز می‌کند و در این بحث از

پی‌ریزی یک اخلاق راسیونالیست، مدنی و مبتنی بر جامعه، دفاع می‌نماید. دور‌کیم به نقدی اشاره دارد که اغلب به تعلیمات لائیک اخلاق وارد می‌شود، بر این مبنا که آموزه‌های اخلاقی لائیکه بر یک مفهوم مرکزی، مثلاً خدا، استوار نیستند. وظایف اخلاقی به کودکان تعلیم داده می‌شوند، اما توضیح داده نمی‌شود که این امور بر چه مبنایی استوارند و مشروعیت و اقتدار خود را از کجا می‌گیرند؟ چرا انسان مکلف است؟ دلیل وجودی اخلاق چیست؟ دور‌کیم در پاسخ به این سوال توضیح می‌دهد که نخست باید میان آموزش اخلاق و تربیت اخلاقی^{۳۵} تمایز قائل شد. هدف تربیت، عمل و پرائیک است، در حالی که هدف آموزش، توضیح دادن و در حد امکان، فهماندن است. مخاطب معلم اراده شاگرد نیست، بلکه قدرت مفاهمه اوست. وظیفه آموزش، فهماندن است، در حالی که وظیفه پرورش، درونی کردن این فهم است. از نظر دور‌کیم، آموزش مذهبی قدیم در فرانسه، آموزش نبود، بلکه القا بود، در حالی که روح جدید عقلانی حاکم نمی‌تواند سنجش عقلانی اصول اخلاقی را بر خود ممنوع سازد. در نتیجه مدرسه لائیک باید به دانش‌آموزانش هم تکالیف اخلاقی آن‌ها را و هم چرایی این تکالیف را توضیح دهد، چرا که روزی خواهد رسید که کودک از خود می‌پرسد به چه حقی، از من تکلیف مطالبه می‌کنند؟ و اگر کودک

به ایده‌های راهنمایی مجهز نباشد، تکالیف اخلاقی برای او محصول خرافات و عرفی می‌شوند که دولت‌ها و طبقات حاکم ابداع کرده‌اند تا مردم را رام کنند و بتوانند بر آن‌ها حکومت کنند. در نتیجه از نظر دور‌کیم، باید به فرزندان‌مان، دلایل محکمی ارائه کنیم تا بتوانند بر شک و جمل‌های اجتناب‌ناپذیر آتی مسلح شوند.^{۳۶}

در این جا دور‌کیم از خود می‌پرسد آیا با پیش فرض قرار دادن خدا، بهتر می‌توانیم مساله را حل کنیم؟ آیا با اعتقاد به خدا و منسوب کردن اخلاق به سرچشمه دینی، مشروعیتی را که از آن طلب می‌کنیم، تامین نمی‌شود؟ در این صورت بی‌شک می‌توانیم وجه استعلایی و اقتدار آرمان اخلاقی را بهتر نشان دهیم و امر اخلاقی، مشروعیتی دینی خواهد یافت. البته از نظر وی، یک اخلاق واحد که برای همه انسان‌ها، در طول تاریخ و در همه جوامع معتبر باشد، وجود ندارد. در واقع یک اخلاق وجود ندارد، اخلاق‌ها وجود دارند. اخلاق متنوع است، با جوامع تغییر می‌کند و به میزانی که جوامع تغییر می‌کنند، اخلاق‌ها نیز در تحولند. اخلاق امروز ما، اخلاق فرادایمان خواهد بود. ضابطه اخلاقی‌ای که امروزه برایمان ناشایست است، فردا رفتار عمومی مردم را خواهد ساخت، چنان که اغلب رفتار امروزی ما برای نسل‌های پیشینمان، غیر اخلاقی قلمداد می‌شوند. در نتیجه اخلاق دو وجه دارد: ثابت و متغیر. اگر



انسان نداند چرا در هر لحظه تاریخ مستحق احترام است برای اصول اخلاقی احترامی قائل نخواهد شد و حتی اگر احترامی قائل شود و از این اصول تبعیت کند، از روی اجبار خواهد بود و اگر نداند که چرا این اخلاق باید تغییر کنند، به این دلیل که به ثابت بودن امر اخلاقی معتقد است، در برابر تحولات ضروری آن، مقاومت خواهد کرد.^{۲۷} دو سویگی اخلاق را از نظر دورکیم، نمی توان با مبنا قرار دادن خدا به عنوان مفهوم مرکزی، توضیح داد چرا که خدا همواره یکی است، در نتیجه آنچه از او سرچشمه می گیرد نیز باید ثابت و لایتغیر باشد. اخلاق مذهبی در نتیجه ضرورتا نوستیز^{۲۸} است. در حالی که قانون اخلاقی، به شرایط زمان و مکان وابسته است، قانونی که از ضرورت های نظم اجتماعی نشأت می گیرد. از این رو می توان گفت هر ملتی، در هر دوره ای از تاریخ خویش، اخلاق خاص خود را دارد. به نام همین اخلاق رایج آن جامعه و آن دوره است که دادگاهها، متهمان را محکوم یا تبرئه می سازند و به نام ضوابط اخلاقی معمول در آن جامعه است که افکار عمومی دآوری می کنند. در نتیجه اخلاق هم وجه ثابتی دارد که با محور قرار دادن ایده خدا می توان اقتدار آن را مشروعیت بخشید و هم دارای وجهی متغیر است معطوف به زمان و مکان.

هدف دورکیم، اتخاذ رویکردی علمی نسبت به

اخلاق است و از این رو با نقد نظریات فیلسوفان و اخلاقگرایان، نه مفاهیم که واقعیت و فعل اخلاقی را موضوع کار خود قرار می دهد و تلاش می کند مجموعه ایده های اخلاقی را به تعبیر خود "به واقعیتی متصل کند که بتوان آن را با انگشت نشان داد، واقعیتی انضمامی، زنده و فراتر از فرد. این واقعیت زنده و استعلایی از نظر وی، جامعه است. دلولو^{۲۹} (که در این مناظره با دورکیم مشارکت دارد) این واقعیت را طبیعت یا الوهیت^{۳۰} می نامد. برای دورکیم، این واقعیت محدودتر و در عین حال منعطف و متحرک تر است و آن جامعه است. "جامعه، فرمانروای ماست، چون بیرون از ما و بر فراز ماست." جامعه، آذرگاه پر شراره فعالیت اخلاقی است.^{۳۱}

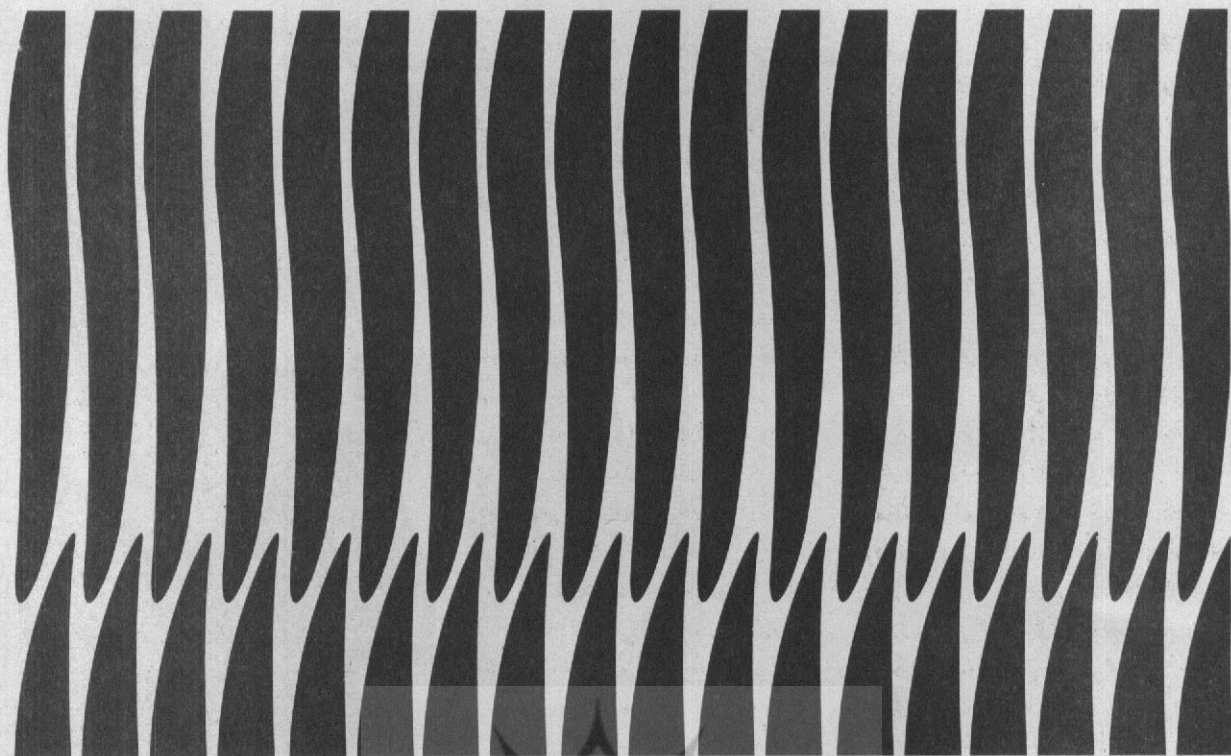
در نتیجه باید جامعه و وظیفه اجتماعی را مبنای اخلاق قرار داد تا بتوان هر دو وجه اخلاق را تامین کرد. اما اخلاق به خودی خود، آفرینشگر نیست. صورت بندی عقلانی از اخلاق شور بر نمی انگیزد و فرد را مقید نمی سازد. چگونه می توان به اخلاق شانیتی استعلایی بخشید؟ این سوالات، مشخصا در نتیجه گیری صورت بنیانی بسیار روشن است. نتیجه گیری ای که هفت سال پس از تصویب قانون لائیسیتته نگاشته شده و به قول یکی از جامعه شناسان، به نوعی به کاستی های پروژه لائیسیتته در آموزش و پرورش و ناتوانی آن در ساخت یک اخلاق مدنی اشاره دارد و دورکیم را وا می دارد که در نوشته های بعدی خود تامل مجددی نسبت به رابطه دین و اخلاق داشته باشد، این دینی که به گفته دورکیم "بدون آن هرگز علم اخلاق^{۳۲} وجود نداشته است.^{۳۳}

پیگیری این سوال در کار دورکیم در این جا مد نظر ما نیست. اما آنچه به کار ما می آید و من به عنوان نتیجه این بحث می خواهم ارائه کنم، بحث "آرمان اخلاقی" دورکیم است تا بتوانیم در امیدواری وی به ظهور اخلاقی جدید، در متن تنش اخلاقی ای که جامعه ما در آن به سر می برد، سهیم شویم.

از نظر دورکیم، "جامعه قبل از هر چیز، مجموعه ای از اندیشه ها، باورها و احساسات است که از طریق فرد تحقق می یابد. از میان این اندیشه ها، آرمان اخلاقی که بنیاد هستی جامعه است در مقام نخست قرار دارد. خواستن جامعه، همانا خواستن این آرمان است.^{۳۴} در نتیجه هر اخلاقی، در عین حال که واجد صورتی واقعی است، دارای آرمانی

فراتر از واقعیت موجود نیز هست. اخلاقی که انسان ها در هر دوره ای از تاریخ شان از آن تبعیت می کنند، در نهادها، سنت ها و اصولی تجلی و اقتدار می یابد که به طور معمول رفتار انسان ها را انتظام می بخشد. اما فراسوی این واقعیت و به طور همزمان، آرمان های دیگری در حال شکل گیری هستند، چرا که آرمان اخلاقی، متصلب نیست. زندگی می کند، تحول می یابد و بی وقفه تغییر می کند در نتیجه آرمان فردا، آرمان امروز نیست و اخلاق قرون وسطی، اخلاق قرن بیست و یکم نیست. اخلاق هر ملتی محصول تاریخ آن ملت است و در عین حال که همه تمدن ها از مبنای انسانی مشترکی برخوردارند، هر کدام فردیت خود را نیز دارند. اما این اخلاق می تواند با تحولات سریع محیطی، تعادل خود را از دست بدهد و به فروپاشی اخلاقی جامعه بینجامد. با این حال همزمان مجموعه ای از جریانات اخلاقی در بطن جامعه شکل می گیرند و امکان ظهور آرمان های اخلاقی جدید را فراهم می سازند. ایده ها و مطالبات جدیدی نطفه می بندند و تغییرات و گاه انقلابات عمیقی در اخلاق موجود ایجاد می کنند. به گفته دورکیم صرفا دوره های پر تنش و بحرانی هستند که از نظر اخلاقی می توانند نوآوری ایجاد کنند. در حالی که وقتی اخلاق موجود جامعه، مورد اعتراض و نقد نیست و نیاز به تغییر آن را احساس نمی کنیم، تاملات اخلاقی مستهلک می شوند و زمانی که یک اخلاق عمیقا در جامعه نفوذ می کند، جامعه قدرت انعطاف و انطباق خود را از دست می دهد.^{۳۵} از این رو وی در جرم و سلامت اجتماعی می گوید انحراف گاه می تواند منشا تحول اجتماعی باشد: "وجود جرم فایده ای اغلب غیر مستقیم و گاه مستقیم داشت. غیر مستقیم چون جرم نمی توانست متوقف شود، جز این که وجدان جمعی با چنان اقتدار اجتنابناپذیری بر وجدان فردی غلبه کند که هر تغییر اخلاقی ناممکن گردد؛ مستقیم، از این نظر که گاه، اما فقط گاه، مجرم، یک پیشگام اخلاق آینده بوده است.^{۳۶}

در دهه های گذشته، جامعه ما، شاهد تحولات عمیق و سریع اجتماعی بوده است: انقلاب جنگه تحولات سیاسی سریع، تغییر جایگاه دین در حکومت، رشد جمعیت، بحران اقتصادی، ورود تکنولوژی های ارتباطاتی گسترده، عمومیت یافتن آموزش عالی و... این همه در سه دهه، به تغییرات چشمگیری انجامیده و جامعه



14. obligation

۱۵. فلسفه و جامعه‌شناسی، ص ۴۹.

16. Devoir

17. Desirable

۱۸ و ۱۹. همان.

20. Education morale

21. Esprit de discipline

22. Attachement au groupe

۲۳. همان، ص ۵۱

۲۴. همان، ص ۷۴

25. Enseignement de la morale/
Education morale.

26. Durkheim, E.: Débat sur le fondement religieux ou laïque a donner a la morale, Bulletin de la société française de philosophie, 9, 1909, p. 223.

۲۷. همان، ص ۲۲۶

28. Misonéiste

29. Delvolvé

30. Divinité

۳۱. همان، ص ۷۸

۳۲. همان، ص ۸۱

33. Ethique

۳۳. همان، ص ۷۸

۳۵. همان، ص ۷۸

36. Durkheim, E.: Introduction a la morale, in textes: 2. Religion, morale, anomie, 1917, Paris, Les éditions de minuits, 1975, p. 316.

37. Durkheim, E.: Crime et santé sociale, In Textes, 2, Religion, morale, anomie, p. 177.

1. Durkheim, E.: Débat sur le fondement religieux ou laïque a donner a la morale, Bulletin de la société française de philosophie, 9, 1909, p.p. 219 -231.

۲. جامعه‌شناسی و فلسفه، ترجمه فرحتاز خمسه‌ای، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، تهران، فصل دوم، ۱۳۶۰.

3. physique des mœurs

4. Durkheim, E.: La science positive de la morale en Allemagne, 1887.

5. Durkheim, E.: Leçons de sociologie: Physique des mœurs et de droit, Paris, PUF, 1950.

6. Durkheim, E.: L'éducation morale: Cours de Sorbonne, 1902-1903, Paris, Alcan, 1925.

7. Isambert, : Une science de la morale pour une morale laïque, Archive des sciences sociales des religions, 1990, 69, janvier-mars, p. 129.

8. Duvignaud, : Durkheim, Paris, PUF, 1965.

۹. به عنوان نمونه می‌توان به تحقیقات جامعه‌شناس فرانسوی، بولتانسکی اشاره کرد.

10. Durkheim, E.: Le problème religieux et la dualité de la nature humaine, 1913, in Emile Durkheim Textes: Religions, morale; anomie p.p. 23-59, Paris, Editions de minuit, 1975.

11. synthétique

12. Jugement de valeur

13. Revue de Métaphysique et de morale, juillet 1911.

پانوش‌ها

را در معرض تنش مدام و عدم تعادل اخلاقی قرار داده است. شرایطی که زندگی ما را با غلیان اجتماعی مدام مواجه کرده و به تعبیر دورکیم، ما شاهدان مضطرب این شرایط هستیم. اگر دورکیم که دین و جامعه را هر کدام به نحوی به عنوان مبنای اخلاق مورد مطالعه قرار می‌داد و با تنش‌های عمیق جامعه‌اش، به مبانی‌ای که اخلاق می‌تواند بر آن استوار باشد، می‌اندیشید، ما امروز علاوه بر تنش اجتماعی ناشی از تحولات سریع، با تحولات دین نیز که ناشی از تغییر جایگاه اجتماعی آن است مواجهیم. اما این تحولات سریع همچنان که می‌توانند مخرب باشند و این با تجربه ما آشنا تر است در عین حال به گفته دورکیم می‌توانند آفرینشگر هم باشند، چرا که در همین شرایط تنش و ناهنجاری است در همین شرایطی که اخلاق موجود و رایج به پرسش کشیده می‌شود است که احساس نیاز به ارزش‌هایی نو و آرمان‌های اخلاقی جدیدی ایجاد خواهد شد. پس در امپلوری دورکیم سهیم باشیم و از خود پرسیم آیا آنچه امروز بحران اخلاقی جامعه می‌نامیم، نمی‌تواند نوید اخلاق آینده باشد و نشانگر این که آرمان‌های اخلاقی جدیدی در راهند؟

* متن ویراسته سخنرانی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به دعوت جامعه فرهنگی، یکشنبه، اول اردیبهشت ۱۳۸۷.